

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۱۷ اپریل ۲۰۱۶

تنظیم و ویرایش: پورتال

دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۴

دیباچه

(قسمت ۲)

و درود نامعدود رسولی را، که طغرای غرای رسالت به مهر نُبوتش مختوم و صورت بی نظیرش در صورتخانه تقدیر از کلک ابداع مُبدع الصُور ناکشیده معلوم^۱ است.

مِهین پایۀ کـاخ امن و امان	بِهین گوهر بحر کون و مکان
شفاعتگر تیره بختانِ خاک	فرستاده خاص یزدان پاک
که ماه و سپهرش کند چاکری	فروزان مه اوج پیغمبری
رساننده مژده خُلد و حور	برازنده تاج و دیهیم نور ^۲
بنای شفاعت بدو ^۳ مُحکم است	محمد، که سردفتر عالم است
چه افلاک کز عرش و کرسی گذشت	رسولی، که ز افلاک ترسی گذشت
چه آغاز فطرت، چه انجام کار	بدو گشت بنیاد دهر استوار

^۱ در اصل: معدوم؛ ولی حدس کاتب (معلوم) درستتر است. که باید (ناکشیده معلوم) باشد.

^۲ الف. برارنده

^۳ الف. برو

فلک پیش قدرش چو خاشاک پست مَلک از می عشق او گشته مست
ز دهر اوست مقصود، ورنه یقین جهان نافریدی، جهان آفرین

اما بعد فرمان شهزاده اعظم و زبده ابنای ملوک فی‌العالم، گوهر یکتای بحر خلافت و
جهانداری، دُرّ بیضای دُرّج سلطنت و شهریاری؛ ثمره شجره عظمت و اقبال و دوحه حقیقه
حشمت و اجلال؛ اختر تابان ذروه شاهنشهی و نیرِ درخشان درجه فرماندهی:

فلک‌پایه شهزاده نیکبخت ترازنده کشور و تاج و تخت
بلند اختر اوج و مجد و جلال بهین گوهر بحر عزّ و کمال
نشیننده مسند کیک‌باد گزیننده شیوه عدل و داد
گشاینده ملک فغفور و جم فزاینده رسم جود و کرم
مهی^۵ کاطلس چرخ خرگاه اوست زحل از غلامان درگاه اوست
سکندرشکوهی، که از^۶ سروری زند طعنه بر تاج اسکندری
فریدون لوائی، که هنگام کار بود چون فریدون غلامش هزار
رعیت پناهی، که از عدل و داد در خرمی بر رعیت گشاد

^۴ ب. گرنه
^۵ الف. مهین
^۶ ب. در سروری